

واکاوی حکم وضعی مسئله افساد حج استیجاری

مهدیه غنی زاده^۱، محمدرضا کیخا^۲

چکیده

بحث از حکم افساد حج استیجاری، یکی از مسائل اختلافی فقهی به شمار می‌رود. فقها در این مورد که در فرض افساد حج استیجاری، برائت ذمه اجیر از حج مستأجر به چه صورت واقع خواهد شد، دیدگاه‌های مختلفی را ارائه داده‌اند. با توجه به مبتلابه بودن مسئله و تشتت آرای فقهی، بررسی دقیق آن ضرورت ویژه‌ای می‌یابد. لذا پژوهش حاضر، به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی آرای مختلف در این زمینه می‌پردازد و یافته‌ها نشان می‌دهد که در مسئله افساد حج استیجاری، می‌توان دیدگاهی نو ارائه نمود که در برخی موارد، حج استیجاری فاسد را مجزی به شمار آورد و در پاره‌ای موارد، قائل به عدم اجزای آن گردید.

کلیدواژه‌ها: حکم وضعی، افساد، حج استیجاری، اجیر، مستأجر.

۱. دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان (Mahdiye_ghanizade@yahoo.com)
(نویسنده مسئول).

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان، گروه فقه و مبانی حقوق (Kaykha@hamoon.usb.ac.ir).

مقدمه

یکی از موارد مبتلا به در بحث حج، مربوط به مسئله حج استیجاری است. در این قسم از حج، اجیر در قبال دریافت اجرت، مکلف به ادای مناسک حج از سوی مستأجر می‌گردد. در این بین، چنانچه مناسک حج را به نحو صحیح به جای آورد، بی‌تردید ذمه او نسبت به حج مستأجر و نیز ذمه مستأجر از حج واجب بری می‌گردد؛ اما در فرض افساد حج، نسبت به ابراء ذمه اجیر و مستأجر تردید می‌باشد. ریشه این تردید به اختلاف و تشتت آرای فقهی در این مسئله برمی‌گردد. آنچه از واکاوی دیدگاه‌های فقهی در این زمینه به دست می‌آید، رویارویی سه قول مختلف در این زمینه می‌باشد. با توجه به مبتلا به بودن مسئله و عدم بررسی آن از سوی محققین، پرداختن به این امر، ضرورتی خاص دارد. لذا پژوهش حاضر، تحت عنوان واکاوی حکم وضعی مسئله افساد حج استیجاری، در پی بررسی اقوال مختلف فقهی در این مسئله، و دستیابی به دیدگاه برگزیده می‌باشد.

اقوال مختلف در مسئله افساد حج استیجاری

چنانچه در حج استیجاری، اجیر مرتکب عملی گردد که به سبب آن افساد حج حاصل آید، به اجماع فقها، ادای حجی دیگر (حج من قابل) بر او لازم می‌گردد (صاحب جواهر، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۳۸۹). اما در ارتباط با این مسئله که براءت ذمه اجیر نسبت به حج مستأجر به چه نحو صورت می‌پذیرد، سه دیدگاه در میان فقها مطرح گردیده است؛ مطابق قول گروهی از فقها، چنانچه اجیر حج استیجاری را فاسد نماید، بر او واجب است که حج را به پایان رساند و اتمام حج فاسد، ذمه او را نسبت به حج مستأجر، بری می‌گرداند؛ به جز اینکه از باب عقوبت، به سبب ارتکاب معصیت و افساد حج، علاوه بر کفاره، ادای حجی دیگر بر او لازم می‌آید. به عبارت

دیگر، این گروه از فقها، حج فاسد را مجزی از حج مستأجر به شمار آورده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۹، ص ۳۵۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۲۸۶؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۳۸؛ شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۵۹؛ صیمری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۲۶؛ فقعی، بی تا، ص ۲۱۷؛ روحانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۲۹؛ ذهنی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۰۳).

در مقابل، گروهی دیگر از فقها بر این عقیده‌اند که حج فاسد، مجزی نبوده و نیازمند اعاده می‌باشد. به عبارت دیگر، از نظر ایشان، ادای حج دوم، برائت ذمه منوب‌عنه را به دنبال می‌آورد (علامه حلی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۷۶؛ همو، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۵۲؛ صاحب جواهر، بی تا، ج ۱۷، ص ۳۸۹؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۴؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۷، ص ۱۳۴).

در نهایت، دسته سوم از فقها معتقدند که پس از افساد حج توسط اجیر، بر او لازم است ابتدا از سوی خویش حج فاسد را قضا نماید و سپس به نیابت از مستأجر حج را به جای آورد (طوسی، ۱۴۰۷ الف، ج ۲، ص ۳۸۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۳۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ الف، ج ۱، ص ۴۱۴؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۱۰؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۵۳؛ بیهقی نیشابوری کیدری، ۱۴۱۶، ص ۱۷۹).

هرکدام از این سه دسته بر اثبات مدعای خویش، ادله‌ای را بیان نموده‌اند که به طور قطع، دستیابی به دیدگاه صحیح در این مسئله در گرو واکاوی و بررسی ادله دیدگاه‌های سه‌گانه می‌باشد.

مستندات قول اول و ارزیابی میزان اعتبار آن

آن‌گونه که ذکر شد، گروهی از فقها همچون شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۹، ص ۳۵۹)، صاحب حدائق (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۲۸۶) و ملا احمد نراقی (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۳۸)، بر این عقیده‌اند که در فرض افساد حج، اتمام آن بر اجیر لازم می‌گردد و پس از اتمام، حج فاسد به عنوان حج مستأجر محسوب گردیده و ذمه او را بری می‌کند؛ اما از باب عقوبت و به واسطه افساد حج، حجی

دیگر بر ذمه اجیر قرار می‌گیرد. این گروه از فقها در اثبات مدعای خویش، به دو روایت از اسحاق بن عمار استناد جسته‌اند. در روایت اول، راوی از امام صادق علیه السلام چنین آورده:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُحُجُّ عَنْ آخَرَ فَاجْتَرَحَ فِي حَجِّهِ شَيْئًا يَلْزَمُهُ فِيهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ أَوْ كَفَّارَةً قَالَ هِيَ لِلسَّأُولِ تَامَّةٌ وَعَلَى هَذَا مَا اجْتَرَحَ (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۴۴).

از امام صادق علیه السلام در مورد فردی سؤال شد که به نیابت از دیگری حج به جا می‌آورد و در این بین، مرتکب عملی می‌گردد که کفاره یا حجی دیگر را بر ذمه او قرار می‌دهد. امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: حج جاری برای منوب‌عنه کافی است و بر اجیر به واسطه گناهش، حجی دیگر لازم می‌آید.

آن‌گونه که پیداست، روایت مذکور در صحت حج اول و اجزای آن از مستأجر صراحت دارد (تبریزی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۵) و حج دیگر را صرفاً از باب عقوبت بر ذمه اجیر ثابت می‌داند؛ با این تفسیر که مراد از «لِلْأَوَّلِ»، منوب‌عنه یا مستأجر می‌باشد که حج جاری برای او مجزی به شمار رفته و ضمیر اشاره در عبارت «عَلَى هَذَا»، به اجیر برمی‌گردد که به واسطه ارتکاب گناه، بر او حجی دیگر یا کفاره لازم می‌آید.

در روایت دیگر، در این باره چنین آمده:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ فَيُوصِي بِحَجَّتِهِ فَيُعْطَى رَجُلٌ دَرَاهِمَ يُحُجُّ بِهَا عَنْهُ فَيَمُوتُ قَبْلَ أَنْ يُحُجَّ ثُمَّ أُعْطِيَ الدَّرَاهِمَ غَيْرُهُ قَالَ إِنْ مَاتَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ بِمَكَّةَ قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَ مَنَاسِكَهُ فَإِنَّهُ يُجْزِي عَنِ الْأَوَّلِ قُلْتُ فَإِنْ ابْتَدَى بِشَيْءٍ يَفْسِدُ عَلَيْهِ حَجَّتَهُ حَتَّى يَصِيرَ عَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ أَيْجُزِي عَنِ الْأَوَّلِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ

لَأَنَّ الْأَجِيرَ ضَامِنٌ لِلْحَجِّ قَالَ نَعَم (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۱۷).

در روایت، در ارتباط با فردی سؤال گردیده که به منظور ادای مناسک حج از سوی میت، اجیر می‌گردد. در این فرض، چنانچه مرتکب عملی گردد که حج را فاسد نموده و از این حیث، حج دیگری را بر عهده او قرار دهد، روایت حج اول را برای منوب‌عنه مجزی به شمار آورده؛ بدان سبب که ضمان حج بر عهده اجیر می‌باشد.

در روایت فوق، ضمیر در عبارت «أَيُّجِزِي عَنِ الْأَوَّلِ» به حج اول یعنی حجی که افساد گردیده، برمی‌گردد و مراد از «الاول»، مستأجر می‌باشد. به عبارت دیگر، روایت حج اول را مجزی از مستأجر می‌داند (محقق داماد، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۹۶؛ حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۶۱) و این اجزا را معلل به عبارت «الْأَجِيرَ ضَامِنٌ لِلْحَجِّ» دانسته است. مراد از ضمان اجیر، در واقع اشتغال ذمه او نسبت به تبعات خلل و نقصانی است که در حج حاصل آورده؛ لذا ادای حج من قابل به عنوان عوض شرعی، در قبال نقصان حاصل در حج، بر عهده اجیر قرار می‌گیرد (سند، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۵۴ - ۵۵).

با توجه به اعتبار روایات از حیث سند و دلالت صریح آنان بر فریضه بودن حج اول و عقوبتی بودن حج دوم، تردیدی در اجزای حج فاسد نسبت به مستأجر باقی نمی‌ماند (روحانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۲۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۸۵).

لذا این دسته از فقها، در توجیه کلام خویش در رابطه با اجزای حج فاسد، تسمیه حج به فاسد را از باب مجاز برشمرده‌اند (شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۵۸) و معتقدند حج فاسد، اشاره به حصول نوعی نقصان در حج دارد؛ چراکه فاسد در معنای حقیقی آن یعنی باطل، متعلق امر واقع نمی‌گردد و عدم اجزای آن یقینی است. درحالی‌که در روایت دوم، سائل علی‌رغم اطلاق عنوان فاسد بر حج، از اجزای آن سؤال نموده. بنابراین، اقتضای چنین امری، حمل فساد بر معنای مجازی آن یعنی

نقصان می‌باشد؛ لذا حج من قابل، طریقی برای جبران این نقصان به شمار آمده و تردیدی در اجزای حج باقی نمی‌ماند (وجدانی، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۱۱۹؛ محقق داماد، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۹۶).

آن‌گونه که ملاحظه می‌گردد، اطلاق روایات مورد استناد گروه اول از فقها، هر مفسدی را دربرمی‌گیرد؛ چراکه در این روایات، عباراتی چون «فَأَجْتَرَحَ فِي حَجِّهِ شَيْئًا» و «فَإِنْ ابْتُلِيَ بِشَيْءٍ يُفْسِدُ» مطلق بوده و قابلیت شمول هر نوع مفسدی را خواهد داشت. لذا بر مبنای این روایات، در فرض وقوع افساد، در هر حال، حج برای مستأجر مجزی می‌باشد و از این حیث، تفاوتی در نوع مفسد نیست.

از سوی دیگر، در کلام این دسته از فقها نیز عبارات به نحو مطلق بیان گردیده و به نوع خاصی از مفسد مقید نمی‌باشد. به عنوان مثال، در کلام شهید ثانی مسئله افساد حج توسط اجیر، این‌گونه بیان گردیده است: «لو أفسد النائب الحج فعلیه القضاء عن نفسه...» یا در کلام صاحب حدائق، این مسئله چنین بیان شده است: «إذا أفسد الأجير حجة المستأجر عليه...». (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۲۸۴) در نتیجه، می‌توان گفت از نظر ایشان، تفاوتی در نوع مفسد وجود نداشته و مطابق قول ایشان، افساد حج از سوی اجیر به هر طریقی که حاصل آید، نوعی نقص را در آن به وجود می‌آورد که حج من قابل، آن را جبران می‌کند. لذا بر حج اول، اطلاق فاسد از باب مجاز می‌باشد و حج برای مستأجر، مجزی به شمار می‌رود.

این در حالی است که عمومیت کلام ایشان و اطلاق روایات مورد استناد این گروه، از چند جهت قابل خدشه می‌باشد:

اولاً لازمه این قول، این است که صرف استیجار، براءت ذمه مستأجر را به دنبال می‌آورد؛ چراکه از دید ایشان، پس از انعقاد عقد اجاره، اجیر به هر شکل که حج را ادا کند، حتی به نحو فاسد، باز هم مجزی است و براءت ذمه مستأجر را به دنبال دارد؛ گو اینکه از دید ایشان، صرف استیجار، فارغ از نحوه ادای فعل

توسط اجیر، فراغ ذمه مستأجر را به دنبال می‌آورد؛ در حالی که مطابق اجماع فقها، فراغ ذمه مستأجر فقط در فرض ادای صحیح مناسک از سوی اجیر حاصل می‌آید (طباطبائی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۵۲؛ کاشف الغطا، بی تا، ج ۴، ص ۶۵؛ خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۲؛ خوئی، ۱۴۱۸، ج ۲۷، ص ۲۳)؛ چراکه مقتضای قاعده عقلی در باب امثال، عدم سقوط تکلیف می‌باشد؛ مگر در صورتی که تکلیف به نحو تام و صحیح اتیان گردد (سند، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۲). لذا در فرضی که اشتغال ذمه مستأجر نسبت به حج یقینی است؛ چنین امری، برائت ذمه یقینی را ایجاب می‌نماید و برائت یقینی، تنها در فرضی حاصل می‌آید که اجیر به نیابت از منوب‌عنه، مناسک حج را به طور صحیح به جا آورد (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۲۱۱).

از سوی دیگر، استیجار همچون عقد ضمان نیست که به مجرد انعقاد عقد، حج را از ذمه مستأجر به ذمه اجیر منتقل نماید و در نتیجه، موجب فراغ ذمه او گردد؛ بلکه استیجار در تفریغ ذمه مستأجر در حکم توکیل در ادای دین می‌باشد؛ یعنی فراغت ذمه، صرفاً زمانی رخ می‌دهد که وکیل (اجیر) دینی را که بر پرداخت آن مأمور گردیده، به نحو تام ادا نماید (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۵۲؛ تبریزی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۷).

ثانیاً مطابق قول این گروه از فقها، در این موضع، حج من قابل به مثابه کفاره‌ای است بر گناهی که اجیر مرتکب گردیده و به منظور جبران نقصانی که در حج مستأجر حاصل آورده است (جزائری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۹۶؛ خوئی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۸۷؛ اشتهااردی، ۱۴۱۷، ج ۲۵، ص ۶۲؛ فیاض، بی تا، ج ۸، ص ۳۸۳)؛ در حالی که در برخی موارد، نقص حاصل با کفاره قابل جبران نمی‌باشد (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۱۶۸). به عنوان نمونه، در فرضی که اجیر به نحو عمدی و آگاهانه یکی از ارکان حج را بدون تدارک ترک نماید، ماهیت حج بدین وسیله، زایل گردیده و مطابق اجماع فقها، حج به منزله عدم قرار می‌گیرد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۱۵۵).

لذا در چنین حالتی، کفاره قابلیت جبران نقص را نخواهد داشت.

علی‌رغم ایرادات مذکور، نظر به اعتبار روایات از حیث سندی و ظهور دلالتی آنان در اجزای حج فاسد، طرح نمودن آنان به نحو کلی نیز خالی از اشکال نیست؛ لذا لازم است که این مسئله با دقت بیشتری بررسی شود. با دقت نظر در این امر، آنچه حاصل می‌آید این است که در بسیاری از روایات معتبر، حکم مذکور صرفاً در نوع خاصی از مفسد یعنی جماع بیان گردیده است. از جمله این روایات، روایتی است از زراره که در آن چنین آمده:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُحْرَمٍ غَشِيَ
أَمْرَاتَهُ وَهِيَ مُحْرَمَةٌ قَالَ جَاهِلِينَ أَوْ عَالِمِينَ قُلْتُ أَجِبْنِي فِي الْوَجْهَيْنِ جَمِيعًا قَالَ إِنْ كَانَا
جَاهِلِينَ اسْتَغْفَرَا رَبَّهُمَا وَمَضَيَا عَلَى حَجِّهِمَا وَلَيْسَ عَلَيْهِمَا شَيْءٌ وَإِنْ كَانَا عَالِمِينَ فُرِّقَ
بَيْنَهُمَا مِنَ الْمَكَانِ الَّذِي أَحَدْنَا فِيهِ وَعَلَيْهِمَا بَدَنَةٌ وَعَلَيْهِمَا الْحُجُّ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا بَلَّغَا الْمَكَانَ
الَّذِي أَحَدْنَا فِيهِ فُرِّقَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يَقْضِيَا نُسُكَهُمَا وَيَرْجِعَا إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أَصَابَا فِيهِ مَا
أَصَابَا قُلْتُ فَأَيُّ الْحَجَّتَيْنِ لُهُمَا قَالَ الْأُولَى الَّتِي أَحَدْنَا فِيهَا مَا أَحَدْنَا وَالْآخَرَى عَلَيْهِمَا
عُقُوبَةٌ (كليني، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۷۳).

آن‌گونه که از مضمون روایت پیداست، چنانچه محرم حج را با جماع فاسد نماید، بر او لازم است حج را به پایان رساند و در فرض اتمام آن، حج مذکور مجزی به شمار رفته؛ به جز اینکه از باب عقوبت، حج دیگری بر عهده او قرار می‌گیرد. اگرچه در بدو امر، ممکن است این‌گونه به نظر آید که حکم مسئله در این روایت، در ارتباط با شخصی مطرح گردیده است که از سوی خویش به ادای مناسک حج می‌پردازد؛ اما با تعمق در آن درمی‌یابیم که موضوع حکم، شخص محرم به نحو مطلق می‌باشد و ادای حج از سوی خویش یا از سوی غیر، تفاوتی در حکم مسئله ایجاد نمی‌کند (فیاض، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۳؛ سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۲،

ص ۱۲۱). به عبارت دیگر، حکم به طبیعت حج فاسد، به جماع تعلق گرفته است؛ خواه از سوی خود شخص واقع گردد یا از سوی اجیر (همان، ج ۲، ص ۱۲۳)؛ لذا عموم روایاتی از این قبیل، هم در ارتباط با حج اصلی و هم حج نیابی قابل استناد می‌باشد (مدنی کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۷۱).

بنابراین، مطابق روایت مذکور، قول به اجزای حج در این فرض، مختص افساد آن با جماع می‌باشد. البته جماع مورد بحث که مستلزم حج من قابل است، آن‌گونه که در روایات بر آن تصریح گردیده و فقها بر آن اذعان نموده‌اند، مربوط به حالتی است که قبل از وقوف در مشعر صورت پذیرد (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۲۱؛ محقق سبزواری، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۳؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۱۷۶ - ۱۸۰). به عنوان نمونه، در روایتی از امام صادق علیه السلام در این رابطه، چنین آمده:

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِنْ وَقَعْتَ عَلَى أَهْلِكَ بَعْدَ مَا تَعَقِدُ لِلْحَرَامِ وَقَبْلَ أَنْ تَلْبِيَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ وَإِنْ جَامَعْتَ وَأَنْتَ مُحْرِمٌ قَبْلَ أَنْ تَقِفَ بِالْمَشْعَرِ فَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَالْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ وَإِنْ جَامَعْتَ بَعْدَ وَفُوكَ بِالْمَشْعَرِ فَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَ لَيْسَ عَلَيْكَ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ وَإِنْ كُنْتَ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۳۱).

در نتیجه، بر مبنای این روایات، بسیاری از فقها بحث اجزای حج فاسد را صرفاً در حالتی که اجیر، قبل از وقوف در مشعر، آن را با جماع فاسد نماید، مطرح نموده‌اند و حتی روایات مستند قول اول را نیز صرفاً در فرض افساد حج به جماع قبل از مشعر ذکر کرده و مورد استناد قرار داده‌اند (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۷۷؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۶۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۹۳؛ اشتهاردی، ۱۴۱۷، ج ۲۵، ص ۵۶؛ تبریزی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۱؛ سند، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۵۱؛ سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۲۱؛ طباطبائی قمی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۷۸؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۴۳؛ فیاض، بی تا، ج ۸، ص ۳۸۲؛ جواهری، ۱۴۳۶، ج ۲، ص ۹۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۵۶۰؛ حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۵۸).

گو اینکه از دید ایشان، تقیید روایات دسته اول به واسطه روایات بحث جماع، امری مسلم می‌باشد و از دید ایشان، اجزای حج فاسد به نحو مطلق، قولی مردود است. چنانچه مقدس اردبیلی، اطلاق کلام علامه حلی در باب افساد حج توسط اجیر را این‌گونه تعبیر نموده و در شرح کلام ایشان چنین آورده: «قوله: ولو أفسده حج من قابل... لعل معناه، أنه إذا أفسد النائب حجّه بالجماع عمداً عالماً بالتحريم، قبل الوقوف بالمشعر» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۱۴۳).

در نتیجه، دیدگاه برگزیده در این باب، این است که اجزای حج فاسد را صرفاً مختص افساد آن با جماع قبل از مشعر دانسته و ارتکاب جماع را سببی برای نقصان ثواب حج به شمار آوریم (مدنی کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۷۲؛ محقق داماد، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۷۱۹). لذا حج من قابل، عاملی برای جبران چنین نقصی است که همچون سایر کفارات، از باب عقوبت بر اجیر لازم می‌آید (محقق سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۵۴؛ جزائری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۹۶)؛ نه آنکه در مطلق مفسدات، حج را مجزی و موجبی برای فراغ ذمه مستأجر به شمار آوریم. شایان ذکر است که فقها، در فرض افساد حج به نحو مذکور، صرفاً در حالتی که افساد به نحو عمدی و از روی علم صورت پذیرد، قائل به وجوب حج من قابل گردیده‌اند و در فرض نسیان و جهل، حج من قابل را لازم ندانسته‌اند. این امر، خود دلالت روشنی است بر اینکه حج من قابل، از سنخ کفاره و از نوع عقوبت می‌باشد؛ چراکه همچون سایر کفارات، لزوم آن صرفاً مختص به حالت عمدی و عالمانه بودن افساد گردیده است (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۴۰۵؛ عراقی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۶۰).

کما اینکه در ذیل روایت امام صادق علیه السلام نیز به این نکته، به صراحت اشاره گردیده است: «إِنْ جَامَعْتَ وَأَنْتَ مُحْرَمٌ قَبْلَ أَنْ تَقِفَ بِالْمَشْعَرِ فَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَالْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ... إِنْ كُنْتَ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۳۱).

مستندات قول دوم و ارزیابی میزان اعتبار آن

آن گونه که ذکر شد، گروهی از فقها از جمله علامه حلی (علامه حلی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۶)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۷۶) و صاحب جواهر (صاحب جواهر، بی تا، ج ۱۷، ص ۳۸۹) در فرض افساد، حج آن را مجزی ندانسته و قائل به وجوب اعاده حج می‌باشند. برخی از این فقها، در اثبات ادعای خویش قول مذکور را مستند به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند و در مقام استدلال، به همان دو روایت مستند گروه اول - یعنی دو خبر مروی از اسحاق بن عمار - تمسک جسته‌اند.

این در حالی است که نحوه استدلال این گروه به اخبار مذکور مشخص نیست، بلکه صرفاً قول به اجزای حج دوم را مستند به این روایات دانسته‌اند (ر.ک: ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۷۶؛ محقق حلی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۵۲؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۴).

نهایت آنچه در تأیید قول مذکور به واسطه این روایات می‌توان آورد، این است که لزوم حج من قابل را در این روایات، دال بر اعاده حج و عدم اجزای آن بدانیم (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۴۶).

در پاسخ باید گفت: اولاً اخبار مذکور آن گونه که بیان گردید، صرفاً در فرض افساد حج به جماع قبل از مشعر، قابل استناد می‌باشند. ثانیاً ذیل روایت زراره، «الْأُخْرَى عَلَيْهِمْ عُقُوبَةٌ»، به صراحت دلالت بر لزوم حج من قابل از باب عقوبت دارد و آن را از باب اعاده حج به شمار نیاورده است؛ لذا برداشت احتمالی اول از روایات، باطل می‌باشد.

برداشت احتمالی دیگر، این است که روایت دوم را به نحوی دیگر تعبیر نماییم. مثلاً گفته شود این روایت، ناظر به اجزای وصی می‌باشد و اینکه وظیفه خویش را نسبت به میت ادا نموده است و دلالتی بر برائت ذمه میت به واسطه عمل اجیر

ندارد؛ خصوصاً با ملاحظه تعلیل اجزاء به ضمان اجیر برای حج؛ چراکه تکلیف، با استیجار از ذمه وصی برداشته شده و به ذمه او تعلق گرفته است (روحانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۲۸).

در پاسخ باید گفت: استیجار در حج، همان‌گونه که ممکن است از سوی میت باشد، گاه به سبب عجز فرد بر ادای مناسک از سوی شخص زنده نیز صورت می‌پذیرد (فیاض، بی تا، ج ۸، ص ۲۵۴؛ آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۱۹). لذا بر فرض پذیرفتن استدلال فوق، چنین کلامی صرفاً نسبت به حج میت صحیح است و حج استیجاری شخص زنده را در بر نمی‌گیرد؛ چراکه (مطابق آنچه ذکر شد) استیجار، موجبی برای برائت ذمه مستأجر از حج به شمار نمی‌رود. در نتیجه، نمی‌توان گفت به واسطه استیجار، تکلیف از عهده مستأجر ساقط گردیده و اجیر نسبت به آن ضامن می‌گردد. لذا استدلال فوق، ناقص می‌باشد و قابلیت اثبات ادعای مورد نظر را ندارد.

برداشت احتمالی دیگر، بدین نحو است که در روایت دوم، عبارت «يُفْسِدُ عَلَيْهِ حَجَّتَهُ حَتَّى يَصِيرَ عَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ» را بر افساد حج و بقای آن بر ذمه منوب‌عنه تعبیر نماییم؛ به نحوی که فراغ ذمه او حج دیگری را ایجاب نماید و مراد از عبارت «أَجْزِي مَجْزِي عَنِ الْأَوَّلِ»، سؤال از اجزای حج اول از منوب‌عنه پس از اتیان حج دوم توسط اجیر باشد؛ چراکه حج اول، به واسطه افساد، مجزی به شمار نمی‌رود و عاملی برای فراغ ذمه محسوب نمی‌گردد (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۴۶).

در پاسخ به این استدلال باید گفت: در روایت اول، عبارت «هِيَ لِلأَوَّلِ تَامَّةٌ»، به صراحت دلالت بر اجزای حج اول دارد. این مسئله از روایت زراره نیز قابل برداشت است؛ چراکه عبارت «فَأَيُّ الْحَجَّتَيْنِ لَهَا قَالَ الْأُولَى»، گویای تام و مجزی بودن حج اول می‌باشد.

از سوی دیگر، همان‌طور که ذکر شد، روایات مذکور صرفاً در بحث افساد حج

به جماع، قابل استناد می‌باشد و در این مسئله، مطابق اجماع فقها، اتمام حج بر اجیر واجب می‌باشد (صاحب جواهر، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۳۸۹)؛ چنان‌که ذیل روایت زراره، عبارت «حَتَّى يَفْضِيَا نُسُكَهُمَا» نیز دال بر این امر است. با توجه به این موضوع، می‌توان گفت امر به اتمام حج در فرض بطلان آن، منافی با رویکرد شریعت سهله می‌باشد (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۲۵۳) و چنین امری، نشان‌دهنده عدم بطلان و اجزای آن می‌باشد؛ زیرا در فرض بطلان، صرفاً تحلل به واسطه ادای عمره مفرده لازم می‌آید، نه انجام سایر مناسک حج و اتمام آن (تبریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۱).

در نتیجه، استناد به این اخبار در اثبات قول دوم، مفید واقع نمی‌گردد.

از سوی دیگر، صاحب جواهر برای اثبات مدعای خویش به نحو دیگری استدلال آورده. ایشان بر این عقیده است که با توجه به اطلاق عنوان فاسد بر حج در نص و فتوا و ظهور آن در بطلان، دلیلی بر حمل فساد بر معنای مجازی نمی‌باشد. در واقع، اراده مجاز از لفظ فساد با جمیع مبطلات حج، که در نصوص بیان گردیده، منافات دارد؛ چراکه لازمه این قول، این است که هیچ امری، بطلان حج را به دنبال نمی‌آورد؛ بلکه مبطلات صرفاً گناهانی هستند که عقوبت آن ادای حجی دیگر است (صاحب جواهر، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۳۸۹ - ۳۹۰).

در پاسخ باید گفت: اگرچه این استدلال تا حدی صحیح می‌باشد، اما چنان‌که در روایات افساد حج به جماع ملاحظه گردید، گاه علی‌رغم عدم بطلان حج به صرف نقصان بر آن، عنوان فاسد اطلاق می‌گردد؛ کما اینکه در کلام فقهای گروه اول نیز به وضوح ملاحظه گردید که فساد را به نقصان، تعبیر نموده و آن را حمل بر بطلان ننمودند. لذا در نص و فتوا گاه فساد بر معنای مجازی آن حمل می‌گردد. از این حیث، از هر دو جنبه، حکم مسئله قابل بحث می‌باشد؛ درحالی‌که قول صاحب جواهر و پیروان ایشان، صرفاً جنبه بطلان حج را منظور واقع داشته است.

مستندات قول سوم و ارزیابی میزان اعتبار آن

چنان‌که ذکر شد، گروهی از فقها از جمله شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ الف، ج ۲، ص ۳۸۸)، ابن ادریس حلی (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۳۲)، مرحوم طبرسی (طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۱۰)، محقق کرکی (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۵۳) معتقدند که پس از افساد حج از سوی اجیر، حج فاسد غیر مجزی است. لذا به سبب افساد، قضای آن بر اجیر لازم می‌آید و پس از قضای حج فاسد، اجیر موظف به ادای حج از سوی مستأجر می‌گردد.

این گروه در اثبات مدعای خویش، چنین آورده‌اند که، هنگامی که اجیر به نیابت از مستأجر حج به جا می‌آورد، از جانب او محرم می‌گردد و زمانی که حج را فاسد نمود، حج از مستأجر به او منقلب گردیده و به حج فاسد از سوی خویش، محرم می‌گردد؛ لذا قضای حج فاسد بر او واجب می‌گردد و حج مستأجر نیز همچنان باقی است و باید پس از قضای حج خویش، آن را به جا آورد (طوسی، ۱۴۰۷ الف، ج ۲، ص ۳۸۸؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۱۰).

علامه حلی دلیل انتقال حج از مستأجر به اجیر را اتیان حج به نحو غیر مأذون دانسته است؛ چراکه استیجار بر حج صحیح واقع گردیده و اجیر، در ادای حج به نحو صحیح اذن داشته؛ درحالی‌که حج صورت گرفته فاسد می‌باشد. در نتیجه، حج برای فاعل یعنی خود اجیر محسوب می‌گردد؛ مانند جایی که شخص، اذن در خرید شیء خاص با اوصاف معین داشته باشد و غیر آن را بخرد؛ در نتیجه این خرید، برای خود او محسوب می‌گردد (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۱۳۰).

فقها چنین استدلالی را در حدی ضعیف می‌دانند که بی‌نیاز از بیان می‌باشد (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۷، ص ۱۳۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۲۸۵). در واقع، قیاس حج به عنوان امری عبادی بر بیع و شراء، قیاسی مع الفارق و ناصواب به شمار می‌رود که عاجز از اثبات چنین مدعایی است. از سوی دیگر، وقوع حج از شخصی

و انتقال آن به دیگری، نیازمند دلیل است؛ درحالی که بر این امر دلیلی وجود ندارد. (فیاض، بی تا، ج ۸، ص ۳۸۸) و اصل نیز بر عدم انتقال حج به ذمه اجیر در فرض افساد می باشد.

شاید بتوان گفت ریشه و مبنای چنین قولی، در این است که افساد را سببی برای وجوب حج بر شمریم. بنابراین، وقتی اجیر حج را فاسد کرد، به سبب افساد، حج دوم بر ذمه او قرار می گیرد و حج سوم نیز به سبب استیجار و به دلیل عدم برائت ذمه اش نسبت به حجی که بر آن اجیر شده، بر عهده اش قرار می گیرد؛ چراکه حج اول فاسد و غیر مجزی از مستأجر می باشد و حج دوم نیز از باب عقوبت بر اجیر لازم آمده و نسبت به مستأجر، مجزی به شمار نمی رود. در نتیجه، حج سوم به منظور ابراء ذمه مستأجر لازم می آید (وجدانی، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۱۲۱ - ۱۲۲؛ خوبی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۹۱). از سوی دیگر، همان طور که ذکر شد، سبب ایجاب حج دوم، افساد می باشد؛ درحالی که سبب ایجاب حج سوم، استیجار است و در فرض تعدد اسباب اصل، عدم تداخل مسببات است؛ در نتیجه برای هر یک، حجی مستقل لازم می آید (خوئی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۸۹؛ محقق داماد، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۰۳).

در پاسخ باید گفت افساد در همه موارد، سبب مستقلی برای وجوب حج محسوب نمی گردد؛ بلکه افساد به عنوان سببی برای وجوب حج، گاه حج را از باب اعاده ایجاب می کند و گاه از باب عقوبت. فرض اول، مربوط به مواردی است که مفسد، بطلان و عدم اجزای حج را به دنبال آورد. آنچه به نظر می رسد اینکه در چنین مواردی، افساد، سببی مستقل برای وجوب حج به شمار نمی رود؛ بلکه وجوب حج، به سبب امر اولیه ای است که به آن تعلق گرفته و افساد و بطلان حج در این حالت، صرفاً عاملی برای عدم اجزای حج به شمار می رود و در نتیجه، اعاده حج را به واسطه عدم اتیان مأمور به لازم می آورد. اما فرض دوم، چنان که ذکر شد، مربوط به جایی است که افساد به واسطه ارتکاب جماع قبل از وقوف مشعر

رخ دهد. در این حالت، مطابق روایات، افساد، حج دیگری را از باب عقوبت لازم می‌آورد. در نتیجه، به نظر می‌آید صرفاً در این فرض، افساد، عاملی مستقل برای ثبوت حج به شمار رود.

در نتیجه، چنانچه مفسد از مواردی چون ترک عمدی و عالمانه رکن باشد و در نتیجه، بطلان حج را منجر گردد، افساد، سببی مستقل برای ثبوت حج به شمار نرفته و سبب ثبوت حجی جدید بر ذمه اجیر نمی‌شود؛ بلکه به واسطه بطلان حج و عدم اجزای آن، ذمه او صرفاً نسبت به همان حج سابق یعنی حج مستأجر، مشغول می‌باشد که در فرض اعاده آن، ابراء ذمه حاصل شده و موضوعی برای لزوم حج سوم باقی نخواهد ماند. اما در فرضی که افساد حج، به سبب جماع قبل از مشعر باشد، همان‌طور که ذکر شد، حج اول مجزی از مستأجر می‌باشد و حج دوم، به سبب افساد از باب عقوبت همچون سایر کفارات بر شخصی که سبب آن را به وجود آورده (یعنی اجیر)، ثابت می‌گردد. لذا در این حالت، با اتمام حج اول، ابراء ذمه مستأجر حاصل می‌شود و بحث از لزوم حج سوم، به طور کلی منتفی می‌گردد.

مهم‌ترین تأیید بر این مسئله، اخبار وارده از معصومین علیهم‌السلام می‌باشد؛ چراکه اقتضای ظهور روایات در فرض افساد حج، اکتفا به حجی واحد است که از آن، به حج من قابل تعبیر نموده‌اند؛ درحالی که روایات در مقام بیان بوده و بر فرض وجوب حج سوم، سکوت نسبت به آن جایز نمی‌باشد (جواهری، ۱۴۳۶، ج ۲، ص ۹۹). لذا وجوب حج سوم، ادعایی است بدون دلیل؛ که هیچ‌یک از معصومین علیهم‌السلام آن را بیان نکرده‌اند (مدنی کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۷۳؛ سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۳۰).

قول برگزیده

با توجه به آنچه ذکر شد، لفظ افساد در لسان ائمه علیهم‌السلام و کلام فقها، گاه در معنای حقیقی آن یعنی بطلان به کار رفته و گاه بر معنای مجازی آن یعنی نقصان حمل شده است. لذا شایسته است در بحث افساد حج استیجاری، حکم مسئله از هر دو جنبه

بررسی شود. از سوی دیگر، افساد به معنای اتیان فعل به نحو فاسد (عبدالرحمان، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۹)، به همان گونه که می تواند عمدی واقع شود، به همان نحو، ممکن است به وجه غیر عمد صورت گیرد و همان گونه که در فرض عمدی بودن، می تواند از روی علم باشد، به همان نحو، ممکن است از روی جهل صورت گیرد و این جهل، ممکن است ناشی از تقصیر باشد یا قصوری. در نتیجه، مسئله به لحاظ هریک از این شقوق، قابل بررسی می باشد.

با توجه به آنچه ذکر شد، حالت اول یعنی بطلان حج را می توان مربوط به فرض اخلال عمدی در رکن دانست (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۱۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۲۷؛ علامه حلی، بی تا الف، ج ۷، ص ۲۰۹). در این حالت، چنانچه علاوه بر تعمد، اخلال از روی علم واقع گردد و تدارک نیز صورت نگیرد، به اجماع فقها، حج غیر مجزی و باطل به شمار می رود (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۱۵۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۷۹)؛ اما در فرض آنکه اخلال از روی جهل صورت گرفته باشد، مطابق قول مشهور (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ محقق سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۶). بر مبنای قاعده اشتغال و قاعده انتفاء مرکب به انتفاء جزء، اخلال منجر به بطلان حج می گردد (محقق سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۶) در این بین، صاحب جواهر الحاق جاهل به عامد را احوط، بلکه اقوی شمرده و اطلاق کلام اصحاب را مؤیدی بر قول خویش دانسته است (صاحب جواهر، بی تا، ج ۱۹، ص ۴۳۰). به عبارت دیگر، صرف عمدی بودن اخلال در بطلان حج کفایت می کند؛ خواه اخلال عالمانه باشد یا از روی جهل (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۷۵؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۳۱؛ محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۲، ص ۶۲۵؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۰۱؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۱۷۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۷۸؛ عاملی ترحینی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۴۳۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۱۶۹؛ محقق سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۶؛ خراسانی، ۱۴۲۸، ص ۱۲۷؛ سند، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۲۶۱)؛ چراکه عامد به معنای قاصد، جاهل را نیز دربرمی گیرد؛ زیرا او نیز قصد

اخلال در رکن را داشته؛ اگرچه از روی جهل چنین عمل نموده است (سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۳۴۳).

اطلاق کلام مشهور در الحاق جاهل به عامد، به گونه‌ای است که عدم تفصیل میان اقسام جهل را اقتضا می‌نماید؛ خواه جهل قصوری باشد، خواه تقصیری، خواه نسبت به موضوع جهل باشد یا حکم؛ آن‌گونه که برخی، به صراحت بر تساوی جهل حکمی و جهل موضوعی در این مسئله، حکم نموده‌اند و در هر دو صورت، ترک رکن را عاملی برای بطلان حج به شمار آورده‌اند (خوئی، ۱۴۱۱، ص ۱۲۲؛ تبریزی، بی تا، ج ۳، ص ۵؛ سند، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۲۶۱؛ خراسانی، ۱۴۲۸، ص ۱۱۰؛ طباطبائی قمی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۶۷؛ فیاض، بی تا، ص ۲۲۸).

گو اینکه ایشان، صرفاً قصد اخلال را در بطلان حج مد نظر قرار داده‌اند و در فرض وجود قصد، اخلال را موجبی برای بطلان برشمرده‌اند؛ خواه این قصد، ناشی از علم بوده باشد یا جهل (محقق سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۶)؛ آن‌گونه که در تعریف رکن نیز به همین نحو عمل نموده و مراد از رکن در حج را چیزی دانسته‌اند که اخلال عمدی آن، بطلان را به دنبال می‌آورد؛ برخلاف اخلال سهوی و غیر عمدی (ابن سعید حلی، ۱۴۰۵، ص ۱۸۰؛ محقق سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۵؛ سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۱۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۷۸). به عبارت دیگر، ایشان صرفاً اخلال سهوی رکن را استثناء نموده و در موردی که نسبت به اخلال قصد نباشد، بر عدم بطلان، حکم نموده‌اند؛ اما در فرض عمد، وجود قصد بر اخلال را بر بطلان حج کافی دانسته‌اند؛ بدون آنکه میان قصد اخلال از روی علم یا اخلال به واسطه جهل، تفصیلی قائل شده باشند و یا اینکه اقسام جهل، از قصوری و تقصیری یا موضوعی و حکمی را در این حکم دخیل دانسته باشند.

قابل ذکر است که از قاعده مذکور یعنی بطلان حج به واسطه اخلال عمدی در رکن، صرفاً حالتی که شخص، وقوف در عرفات و مشعر را با هم ترک نماید،

استثناء شده است؛ چراکه در این فرض، چه ترک و قوفین عمدی باشد چه سهوی، بطلان حج را به دنبال خواهد آورد (ابن سعید حلی، ۱۴۰۵، ص ۱۸۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۳۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۸۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۳۴).

در نتیجه، در فرض اخلال عمدی در رکن، خواه عالمانه و خواه از روی جهل، و یا ترک هم‌زمان و قوفین، خواه عمداً و خواه سهواً، حجی مجزی به شمار نمی‌رود و موجب ابراء ذمه اجیر نسبت به حج مستأجر نیست. در این حالت، افساد، اعاده حج را به سبب عدم اجزای حج فاسد (باطل) ایجاب می‌نماید.

حالت دوم، افساد هر نوع نقص قابل جبرانی را شامل می‌گردد و مراد از نقص در این حالت، چیزی است که به ماهیت حج خللی وارد نمی‌سازد. چنین نقصی، گاه به واسطه اخلال در غیر رکن حاصل می‌آید؛ چراکه حتی اخلال عمدی در این حالت، بطلان حج را به دنبال نمی‌آورد و نقص با اتیان صحیح فعل متروک یا فساد، جبران می‌گردد (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۰۶؛ قطیفی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۰۴-۳۰۵).

به همان نحو، ممکن است نقصان، به واسطه اخلال سهوی در رکن صورت گیرد؛ چراکه چنین اخلالی، موجبی برای بطلان حج به شمار نمی‌رود (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۶، ص ۱۵۶؛ سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۱۵؛ ابن سعید حلی، ۱۴۰۵، ص ۱۰۸) و مطابق قول فقها، اعاده رکن به منظور جبران نقص کفایت می‌نماید؛ حتی در فرضی که پس از اتمام مناسک ادا گردد (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۰۷؛ طوسی، ۱۴۰۸، ص ۱۷۴؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۱۵۵).

همچنین در فرضی که یکی از قوفین، به عنوان ارکان حج، از روی عذر یا نسیان ترک گردد، درک و قوف اضطراری، می‌تواند جبرانی برای نقص به شمار رود

(بصری بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۰۲؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۲۲۵).

همچنین ممکن است چنین نقصانی به واسطه ارتکاب محرمات احرام حاصل آید؛ چراکه ارتکاب آنان، خللی در ماهیت حج ایجاد نمی‌کند (محقق سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۵۴). در این موارد، جبران نقص به واسطه کفاره حاصل می‌گردد. البته مطابق اجماع فقها، کفاره صرفاً در حالتی که شخص، محرمات را به نحو عمد و با علم به حرام بودن عمل مرتکب گردد، لازم می‌آید و در فرض اینکه از روی جهل یا نسیان، محرمات را مرتکب گردد، کفاره منتفی می‌باشد؛ به جز در حالت صید که در هر صورت، کفاره لازم می‌گردد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۱۸).

لذا در چنین مواردی که افساد، صرفاً نقصان حج را به دنبال دارد و در فرض اتمام مناسک، حج مجزی از مستأجر به شمار رفته و ذمه اجیر را نسبت به حج مستأجر بری می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در بحث افساد حج استیجاری، سه دیدگاه متفاوت در میان فقها مطرح گردیده است: گروهی از آنان، معتقدند چنانچه اجیر، حج استیجاری را فاسد نماید، حج فاسد مجزی است و ذمه او را نسبت به حج مستأجر بری می‌کند؛ به جز اینکه از باب عقوبت، حجتی دیگر بر او لازم می‌آید. دسته دیگر از فقها، حج استیجاری فاسد را به نحو مطلق، غیر مجزی دانسته‌اند و معتقدند ابراء ذمه اجیر نسبت به حج مستأجر، منوط به اعاده حج می‌باشد. در نهایت، گروه دیگر علاوه بر اینکه قائل به عدم اجزای حج فاسد می‌باشند، بر این عقیده‌اند که بر اجیر، لازم است ابتدا حج فاسد را از سوی خود قضا نماید و سپس از سوی مستأجر اعاده کند. با بررسی ادله هریک از این سه گروه، در بطلان قول گروه سوم از فقها تردیدی نیست؛ اما نه مانند گروه اول، می‌توان حج اول را به نحو مطلق مجزی دانست و نه مانند دسته

دوم، آن را به نحو مطلق غیر مجزی به شمار آورد؛ بلکه قول صحیح در این باب، ارائه دیدگاهی بینابین این دو قول است؛ به نحوی که در برخی موارد همچون اخلال عمدی در رکن، قائل به بطلان و عدم اجزای حج گردید و در نواقص دیگر، همچون اخلال در غیر رکن، بر اجزای حج حکم نمود.

منابع

۱. آملی، محمدتقی (۱۳۸۰ق). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، چاپ اول، تهران، مؤلف.
۲. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر (۱۴۰۶ق). المهذب، قم، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن سعید حلّی، یحیی بن احمد (۱۴۰۵ق). الجامع للشرائع، قم، مؤسسه سیدالشهداء العلمية.
۵. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). المهذب البارع، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۶. اشتهااردی، علی پناه (۱۴۱۷ق). مدارک العروة، چاپ اول، تهران، دارالاسوة للطباعة و النشر.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). الحدائق الناظرة، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۸. بصری بحرانی، محمد امین (۱۴۱۳ق). کلمة التقوی، چاپ سوم، قم، بی نا.
۹. بیهقی نیشابوری کیدری، محمد (۱۴۱۶ق). اصباح الشيعة، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۰. تبریزی، جواد بن علی (بی تا). التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، بی جا، بی نا.
۱۱. جزائری، سید محمد جعفر (۱۴۱۶ق). هدی الطالب فی شرح المکاسب، چاپ اول، قم، مؤسسه دارالکتاب.
۱۲. جناتی، محمد ابراهیم (۱۴۰۲ق). کفارات الاحرام، چاپ اول، قم، مؤسسه انصاریان.
۱۳. جواهری، محمد (۱۴۳۶ق). الواضح فی شرح العروة الوثقی، چاپ اول، بی جا، العارف للمطبوعات.
۱۴. حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی، چاپ اول، قم، مؤسسه دارالتفسیر.
۱۵. خمینی، سید روح الله (بی تا). تحریر الوسيلة، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۶. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). موسوعة الامام الخوئی، چاپ اول، قم، مؤسسه إحياء الآثار الامام الخوئی.
۱۷. _____ (۱۴۱۰ق). المعتمد فی شرح المناسک، چاپ اول، قم، منشورات مدرسه دارالعلم.
۱۸. _____ (۱۴۱۱ق). مناسک الحج، قم، چاپخانه مهر.
۱۹. _____ (۱۴۱۶ق). معتمد

۲۸. _____ (۱۴۱۹ق). **فوائد القواعد**، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۹. _____ (بی تا). **الروضة البهية**، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۰. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). **من لا يحضره الفقيه**، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (بی تا). **جواهر الکلام**، چاپ هفتم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۲. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۲۳ق). **فقه الحج**، چاپ اول، قم، مؤسسه حضرت معصومه علیها السلام.
۳۳. صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۰۸ق). **تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف**، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۴. طباطبائی قمی، سیدتقی (۱۴۲۵ق). **مصباح الناسک فی شرح المناسک**، چاپ اول، قم، انتشارات محلاتی.
۳۵. طباطبائی، سیدحسن (۱۴۱۵ق). **کتاب الحج**، چاپ اول، قم، مطبعة باقری.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق). **المؤتلف من المختلف**، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). **العروة الوثقی**، چاپ دوم، قم، منشورات مدرسہ دارالعلم.
۲۰. ذهنی، سیدمحمدجواد (۱۳۷۳ش). **عناوین الاحکام**، چاپ اول، قم، کتابفروشی وجدانی.
۲۱. روحانی، سیدمحمد (۱۴۱۹ق). **المرتقی الی الفقه الارقی - کتاب الحج**، چاپ اول، تهران، مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافية.
۲۲. سبحانی، جعفر (۱۴۲۴ق). **الحج فی الشریعة الاسلامیة الغراء**، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۳. سبزواری، سیدعبدالاعلی (۱۴۱۳ق). **مهذب الاحکام**، چاپ چهارم، قم، دفتر حضرت آیت الله.
۲۴. سند، محمد (۱۴۲۳ق). **سند العروة الوثقی - کتاب الحج**، چاپ اول، بیروت، مؤسسه ام القرى للتحقیق و النشر.
۲۵. شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۶ق). **النجعة فی شرح اللمعة**، چاپ اول، تهران، کتابفروشی صدوق.
۲۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). **مسالك الافهام**، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.
۲۷. _____ (۱۴۱۴ق). **حاشیة الارشاد**، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات.

- المبسوط، چاپ سوم، تهران، المكتبة
المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۳۸. _____ (۱۴۰۰ق). **النهاية**،
چاپ دوم، لبنان، دارالكتاب العربي.
۳۹. _____ (۱۴۰۷ق) الف.
الخلاف، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات
اسلامی.
۴۰. _____ (۱۴۰۷ق) ب. **تهذيب**
الاحكام، چاپ چهارم، تهران، دارالكتب
الاسلامية.
۴۱. طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق). **الوسيلة**
الى نيل الفضيلة، چاپ اول، قم، كتابخانه
آيت الله مرعشی.
۴۲. عاملی ترحینی، سيد محمد حسين
(۱۴۲۷ق). **الزبدة الفقهية**، چاپ چهارم،
قم، دارالفقه للطباعة و النشر.
۴۳. عبد الرحمان، محمود (بی تا). **معجم**
المصطلحات و الالفاظ الفقهية، بی جا،
بی نا.
۴۴. عراقی، ضياء الدين (۱۴۱۴ق). **شرح**
تبصرة المتعلمين، چاپ اول، قم، دفتر
انتشارات اسلامي.
۴۵. علامه حلی، حسن بن يوسف (۱۴۱۰ق).
إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم، دفتر
انتشارات اسلامي.
۴۶. _____ (۱۴۱۲ق). **متهی**
المطلب، چاپ اول، مشهد، مجمع
- البحوث الاسلامية.
۴۷. _____ (۱۴۱۳ق) الف. **قواعد**
الاحكام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات
اسلامی.
۴۸. _____ (۱۴۱۳ق) ب. **مختلف**
الشيعة، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات
اسلامی.
۴۹. _____ (بی تا) الف. **تذكرة**
الفقها - الحديثة، چاپ اول، قم، مؤسسه
آل البيت عليه السلام.
۵۰. _____ (بی تا) ب. **تحرير**
الاحكام، چاپ اول، قم، مؤسسه آل
البيت عليه السلام.
۵۱. علم الهدی، علی بن حسين (۱۴۰۵ق).
رسائل الشريف المرتضى، چاپ اول،
قم، دارالقرآن الکریم.
۵۲. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ق). **تفصيل**
الشريعة في شرح تحرير الوسيلة -
الحج، چاپ دوم، بیروت، دارالتعارف
للمطبوعات.
۵۳. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق).
التنقيح الرائع، چاپ اول، قم، كتابخانه
آيت الله مرعشی.
۵۴. فقعی، علی (بی تا). **مسائل ابن طی**،
بی جا، بی نا.
۵۵. فیاض، محمد اسحاق (بی تا). **تعالیق**
مبسوطة على العروة الوثقى، چاپ اول،

- قم، انتشارات محلاتی.
۵۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (بی تا). **مفاتیح الشرائع**، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۵۷. قطیفی، احمد بن صالح (۱۴۲۲ق). **رسائل آل طوق القطیفی**، چاپ اول، بیروت، دارالمصطفی لإحياء التراث.
۵۸. کاشف الغطا، جعفر خضر (بی تا). **کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء**، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). **الکافی**، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۶۰. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق). **المعتبر فی شرح المختصر**، چاپ اول، قم، مؤسسه سیدالشهدا (ع).
۶۱. _____ (۱۴۲۸ق). **ایضاح ترددات الشرائع**، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۶۲. محقق داماد، سید محمد (۱۴۰۱ق). **کتاب الحج**، چاپ اول، قم، چاپخانه مهر.
۶۳. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (بی تا). **کفایة الأحکام**، چاپ اول، اصفهان، انتشارات مهدوی.
۶۴. _____ (۱۴۲۷ق). **ذخیره المعاد**، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۶۵. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). **جامع المقاصد**، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۶۶. مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۱ق). **براهین الحج للفقها و الجح**، چاپ سوم، کاشان، مدرسه علمیه آیت الله مدنی کاشانی.
۶۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). **مجمع الفائدة و البرهان**، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۶۸. _____ (بی تا). **زبدة البیان فی احکام القرآن**، چاپ اول، تهران، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة.
۶۹. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق). **مدارک الاحکام**، چاپ اول، بیروت، مؤسسه آل البيت (ع).
۷۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). **مستند الشيعة**، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۷۱. وجدانی، قدرت الله (۱۴۲۶ق). **الجواهر الفخریة**، چاپ دوم، قم، انتشارات سماء قلم.
۷۲. وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق). **مناسک الحج**، قم، مدرسه امام باقر العلوم (ع).
۷۳. یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۱۹ق). **العروة الوثقی**، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

